بسم‌الله الرحمن الرحیم

قاعده هدایت یا دعوت

قاعده دومی که مطرح شد به‌عنوان قاعده هدایت یا دعوت که مفاد آن این بود که حکمی علاوه بر وجوب ارشاد و تعلیم داریم. به این عبارت که افراد مکلف‌اند دیگران را تربیت بکنند که مقصود از تربیت، تربیت به معنای خاص است مقابل قاعده ارشاد.

فرق قاعده ارشاد با قاعده هدایت

قاعده ارشاد یعنی تعلیم و آموزش و قاعده هدایت یا دعوت یعنی تربیت به معنای خاص.

فرق این دو قاعده این است که قاعده اول یک پیش‌زمینه فقهی تثبیت‌شده‌ای داشت اما قاعده دوم در فقه ما به این شکل نیست. گرچه یک شواهد و نشانه‌هایی در جای‌جای فقه دارد، اما به این صورت شست و رفته مثل قاعده قبلی وجود ندارد.

ادله قاعده دعوت یا هدایت

در ابتدای بحث بیان شد که ابتدا در آیات فحص می‌کنیم تا ببینیم آیا دلیلی برای این قاعده وجود دارد؟

۱. آیه ۱۰۴ آل عمران

ظاهراً دو آیه در این مورد مطرح شد که آیه «وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُون»[۱]

آیه اولی که بحث کرده بودیم همان آیه ۱۰۴ سوره آل عمران است: «وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُون»

این آیه را هم در قاعده ارشاد و هم در قاعده دوم بحث کردیم و دلالتش را نیز پذیرفتیم و این آیه از بهترین ادله برای این قاعده بود.

[۱] ـ آل عمران:۱۰۴

۲. آیه ۳۳ فصلت

آیه دوم آیه‌ای از سوره فصلت یا سوره سجده بود که این سوره دو اسم دارد که هم سوره فصلت می‌گویند و هم سوره سجده که در جلسه قبل آن را شروع کردیم و این‌طور که دیروز گفته شد سه نکته در مورد آیه بیان شد. آیه شریفه این بود: «**وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صالِحاً وَ قالَ إِنَّنی مِنَ الْمُسْلِمینَ**»[۲]

۱ ـ ۲. عدم ظهور آیه بر وجوب

با توجه به بحث‌هایی که در این آیه صورت گرفت چند نکته‌ای بحث شد که یکی از آنها این بود که در این آیه سؤال به داعی انشاء است که بحث مهمی بود.

نکته دیگر این بود که دلالت آیه بر وجوب دشوار است ظاهراً دلالت بر وجوب نمی‌کند «**وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا إِلَى اللَّهِ**» یعنی دعوت الی الله کار خوبی است و رجحان دارد. این نکته‌ای است که قبلاً بیان شده است.

۲ ـ ۲. ظهور «دعوت» در دعوت قولی

نکته سومی هم گفته شد که آن نکته این است: این دعوت، دعوت قولی است ظاهر آیه این است که «**وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا إِلَى اللَّهِ**» که این دعوت ظهورش به دعوت قولی است یا چیزی که به‌منزله قول باشد آن وقت سؤال در نکته سوم این بود که دعوت‌های غیر قولی چگونه است؟ چون تربیت انواع و اقسام مختلفی دارد: یک بار با گفتن است یک بار با یک رفتار هست یک بار با فیلم است، بار دگر نمایش است که شاید در این رفتاری که از او سر می‌زند ممکن است که قولی در آن نباشد. اگر قول داشته باشد شاید مشمول آیه باشد، اما فعالیتی می‌کند که تأثیرگذار هست، با یک فیلم است یک پویانمایی هست یا یک نمایش هست، حالا با کتاب هم اگر بگوییم قول نیست.

ظاهر مسئله این است که هر چند آیه «**مِمَّنْ دَعا إِلَى اللَّهِ**» دارد و دعوت قولی در دعوت الی الله قرار گرفته است، ولی به نظر می‌آید که سایر فعالیت‌های غیر قولی هم می‌تواند مشمول آیه باشد، علتش هم این که فعالیت‌های غیر قولی در عرف نازل منزله قول است مثل نوشتن یا اشاره و نباید شکی کرد که آیه شامل آنها نباشد، زیرا که کتابت و اشاره همان قول است یعنی قول مفهوماً شامل آنها هم می‌شود. یک‌بار شخصی منبر می-

[۲] ـ فصلت:۳۳

رود و سخنرانی می‌کند، یک وقتی هم است که کتاب می‌نویسد که کتاب نوشتن هم قول است، فلذا فرقی نمی‌کند و این قسم از اعمال که نوشتن و اشاره و امثال اینها باشد نازل منزله قول است و قطعاً مشمول دلیل هم است.

بعید نیست بگوییم که این آیه ملاکا و مناطا شامل سایر موارد هم بشود. فرقی نمی‌کند حالا با سخن یا با نوشتن یا با تهیه یک فیلم و چیزهایی از این قبیل دعوت الی الله بکند ملاکش با دعوت قولی یکی است فرقی نمی‌کند، عرف بین حرفی که از زبان جاری شود یا از قلم صادر شود فرقی نمی‌گذارد، هر رفتار و عملی که در حقیقت این تأثیر هدایت‌گری و راهنمایی را در دیگران می‌گذارد این هم دعوت الی الله است.

به‌عبارت‌دیگر خصوصیتی روی «قَوْلاً» نیست، بنابراین جایی که رفتار الگویی انجام داده می‌شود که با عنایت نیز توأم هست و عمل به‌طوری تنظیم و مهندسی شده است تا طرف مقابل بفهمد، متذکر شده و تشویق به آن کار شود و اگر کار حرامی است از آن منزجر گردد، این موارد نیز از مصادیق دعوت الی الله است و لذا سخن ما این است که دعوت الی الله مفهوم شمولی دارد که هم قول را می‌گیرد در رتبه اول، هم نازل منزله قول مثل کتابت و اشاره را می‌گیرد در رتبه دوم، هم اینکه سایر فعالیت‌هایی که نه قول است و نه نازل منزله قول است ولی هدایت‌گر است هر سه رتبه شامل اطلاق دلیل است. منتها آن رتبه اول مفاد مطابقی دلیل است، آنی را که نازل منزله قول است و در رتبه دوم قرار دارد آن را با ظهور بالاتری قائل به مشمول دلیل می‌شویم، حتی می‌توانیم بگوییم که قول آنها را نیز می‌گیرد، چرا که عرف این امور را از مصادیق قول می‌داند که در سابق بحث شد؛ اما قسم سوم یعنی عمل‌هایی که مثل نوشتن یا اشاره‌ای که عرف آن را نازل منزله قول بداند نیست ولی خصوصیت دعوت‌گری در آن است، آن قسم سوم هم بعید نیست بگوییم که دلیل آن را مناطاً بگیرد، این شمول به نظرم کاملاً قابل دفاع و پذیرش هست. البته شمول «قَوْلاً» به اولی کاملاً واضح است به دومی یا لفظی است اگر بگویم قول این‌ها را می‌گیرد یا مناطاً است، اما شمول «قَوْلاً» در مورد قسم اخیری از باب تنقیح مناط است.

احتمال دیگری است که بگوییم در آیه شریفه ««قَوْلاً»» قید نیست، بلکه آن چیزی که قید و موضوع حکم است «دَعا» است. آن وقت دعوت هر سه قسم خودش را مستقیم می‌گیرد و «قَوْلاً» به‌عنوان یک فرد بارزی است که در بیان و آیه شریفه آمده است یعنی قید را احترازی ندانیم، بلکه قید را به‌عنوان بیان مثالی بدانیم، البته اصل در قیود این است که احترازی است و موضوعیت دارد.

به‌این‌ترتیب استدلال درست می‌شود یعنی ««قَوْلاً»» بیان مثالی است که در این صورت «دَعا» هر سه قسم را شامل می‌شود «دَعا» هم اقوال را می‌گیرد هم کتابت و اشاره را و هم سایر اعمال را می‌گیرد.

یک احتمال هم این بود که بگوییم «قَوْلاً» موضوعیت دارد که در این صورت «قَوْلاً» اولی را مستقیماً شامل می‌شود، دومی را هم بعید نیست که شامل شود، اما آن سومی را می‌گوییم که مشمول مفاد ظاهر دلیل نیست بلکه مناط دلیل آن را می‌گیرد.

این شکل استدلال با این بیاناتی که عرض کردیم تفاوت‌هایی دارد، اما تردیدی در شمول آیه نیست.

فلذا تا اینجا سه مطلب را بیان شد:

یک: سؤال در آیه به داعی انشاء است حکم از این آیه استفاده می‌شود.

دو: این که حکمی که از این آیه به‌دست می‌آید رجحان است نه وجوب.

سه: این حکم فقط گفتار شفاهی و زبانی را شامل نمی‌شود بلکه فعالیت‌های نوشتاری و حتی انواع فعالیت‌های هنری و غیر هنری و انواع دیگر رفتارها که در مقام تربیت است از باب تنقیح مناط شامل می‌شود.

۳ ـ ۲. شرط در «عمل صالح» و «اسلام»، شرط کمال است.

نکته‌ای که در این جا هست البته نکته تفسیری است و نکته فقهی خاصی ندارد و آن روز هم دوستان این جا سؤال کردند، و آن اینکه آیه می‌فرماید: «**وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا إِلَى اللَّهِ**» بعد آن دو جمله است: «**وَ عَمِلَ صالِحاً وَ قالَ إِنَّنی مِنَ الْمُسْلِمینَ**». آن «**وَ عَمِلَ صالِحاً**» و «**إِنَّنی مِنَ الْمُسْلِمینَ**» آنها که قول نیستند؟

این یک لطافتی در آیه است. آیه می‌خواهد بگوید که آن بهترین سخن‌ها سخنی است که هدایتگر باشد دیگران را به سمت خدا دعوت کند. البته این بهترین سخن شرایطی دارد، به این نکته مرحوم علامه هم اشاره دارند، شرط بهترین سخنی که دعوت الی الله است آن است که دعوت‌کننده خودش هم اهل عمل باشد و اهل عقیده پاک هم باشد لذا آن «**وَ عَمِلَ صالِحاً وَ قالَ إِنَّنی مِنَ الْمُسْلِمینَ**» دیگر بیان قول نیست، بلکه این قول را بهترینِ قول‌ها می‌کند، به‌عبارت‌دیگر آیه می‌خواهد بگوید که بهترین قول‌ها قولی است که دعوت به‌حق باشد و این دعوت هم همراه با دو شرط دیگر باشد این داعی الی الله یک اهل عمل باشد و یک اهل عقیده باشد. عقیده این داعی و عمل این داعی عقیده پاک و عمل پاک باشد آن وقت این قول بهترین قول‌ها می‌شود.

به‌عبارت‌دیگر، سه مطلب در این جا ذکر می‌شود:

نخست: قول، دعوت الی الله باشد.

دوم: این دعوت از آدمی باشد که اهل عمل صالح باشد.

سوم: این که این عمل از انسانی باشد که اهل عقیده درست است، عقیده پاک و اسلامی دارد.

اینها در واقع شرایط آن قول برتر است برترین سخن‌ها دعوت الی الله است البته مشروط به این که عمل صالح و عقیده پاک هم داشته باشد، دعوت الی الله وقتی است که آنها هم همراهش باشد؛ منتهی ما با قرائن منفصل می‌دانیم که آن عمل صالح و عقیده پاک شرط وجوب نیست بلکه شرط واجب است[۳]؛ مثلاً یک بار است که می‌گوییم شما وقتی دعوت الی الله بکن که عملت صالح باشد مسلمان بوده عقیده خوب هم داشته باشی. اگر این‌ها را نداشته باشی تکلیف هم نداری. این‌چنین نیست، بلکه شرط واجب است یا به‌عبارت‌دیگر شرط تکلیف است.

البته این جا که وجوب نیست بلکه شرط رجحان است، این دعوت را خدا می‌پسندد که به آن بپردازید. ولی اگر کسی می‌خواهد به این دعوت به‌صورت مستوفی بپردازد شرطش این است که دارای عمل صالح و عقیده درست باشد. لذا آنها شرایط این تکلیف هستند به عبارتی این‌ها شرط استحباب هستند نه شرط تحقق تکلیف.

احتمالات در مورد این دو شرط

این دو شرط قابلیت دارند که هم به‌صورت عطف باشند و هم می‌توانند حال باشند که حال بودن بیشتر سازگارتر است، به این علت که سؤال بر سر قول است. چطور در آنجا قول را با عمل در هم آمیخت، «حال» که باشد دیگر چنین نخواهد بود. بهترین قول‌ها دعوت الی الله است منتهی دعوتی که به همراه عمل صالح و عقیده پاک است.

اما اگر عطف بگیریم ناسازگارتر است با این بیان که: دعوت الی الله باشد و عمل صالح هم داشته باشد و عقیده پاک هم داشته باشد، همخوانی ندارد. ولی حال که باشد خیلی زیبا است یعنی می‌گوید بهترین قول‌ها دعوت است منتهی دعوتی که با عمل و عقیده باشد.[۴]

این خیلی مهم نیست چرا که ظاهرش غیر از خود این دعوت است.

جمع‌بندی این نکته

پس حاصل نکته چهارم این شد که اولی این است که واو در این جا واو حالیه است تا آن مشکل «وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً» در این جا رفع بشود که «قَوْلاً» با عمل صالح چه تناسبی دارد؟ که می‌گوییم این‌ها مستقلاً ملحوظ

---

[۳] ـ این از باب اصطلاح است زیرا همانطور که در ادامه هم خواهد آمد از آیه وجوب استنباط نمی‌شود بلکه رجحان مستفاد می‌گردد.

[۴] ـ سئوال: اگر عطف باشد ذکر عام بعد از خاص است؟ جواب : دعوت نیز یک نوع عملی است ولی اینجا چون مقابل قرار گرفته است ظاهر قرینه تقابل این است که سائر کارها نه اینها.

نیست، بلکه اینها حال هستند و این دو یعنی عمل صالح و عقیده درست شرط است ولی شرط وجوب و شرط تکلیف نیستند بلکه مقدمات و ملازمات تکلیف است.

به‌عبارت‌دیگر این دو متمم دعوت هستند، همان طور که در آیه دیگر می‌گوید: «**أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلى بَصيرَةٍ**»[5]؛ این جا نیز دعوت را به عمل صالح و عقیده درست تکمیل می‌کند.

۴ ـ ۲. مفهوم «دعوت»

به‌عنوان یادآوری عرض می‌کنیم که این «**دعا الی الله**» هم شامل آشناسازی و علم‌آموزی می‌شود که قاعده ارشاد بود و هم شامل یادآوری می‌شود که کسی چیزی را می‌داند و با تشویق و ترغیب و تحذیر و انذار و تبشیر شما انگیزه پیدا می‌کند و کار انجام می‌دهد و یا معصیت را ترک می‌کند، به نظر می‌آید که اینها همه دعوت است همان طور که قبلاً بیان شد. فلذا این آیه می‌تواند فراتر از بحث علم و تعلیم و اعلام و تبیین دلیل برای قاعده هدایت و تربیت به معنای خاص باشد.

زیرا همان طور که قبلاً گفتیم دعوت یا اختصاص دارد به عملیات تربیتی و تعلیم فقط مقدمه‌اش است یا فوقش این است که تربیت معنای عام دارد.

علی‌ای‌حال این فعالیت‌های تشجیع و ترغیب و تشویق و انذار و موعظه و کارهایی که انسان بعد تعلیم انجام می‌دهد تا اینها را نهادینه بکند و مخاطب را اهل عمل به کارهای نیک و ترک معصیت بکند، همه دعوت است و مشمول آیه می‌شود. این را چون در آیه قبلی مفصل بحث کردیم دیگر ادامه نمی‌دهیم.

۵ ـ ۲. ظهور «دعا الی الله» در اطلاق

در آیه دیگر نیز داریم که «**أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلى بَصيرَةٍ**» و امثال ذلک. ظاهر «**دَعا إِلَى اللَّهِ**» این است که مطلق طاعات و معاصی را می‌گیرد، حالا چه در حیطه اعتقادات و چه در حیطه اخلاق و چه در حیطه احکام و چه در حیطه‌های دیگر اعمال باشد. «**دَعا إِلَى اللَّهِ**» ظاهرش اطلاق دارد.

گرچه در این جا احتمال دیگری است که ظهور «**دَعا إِلَى اللَّهِ**» توحید باشد. یک بار گفته می‌شود «**دَعا إِلَى اللَّهِ**» مطلق آن چیزی که مقرب الی الله است و یک بار است که بگوییم **مراد از** «**دَعا إِلَى اللَّهِ**» یعنی اصل اسلام که همان توحید است. در نظر بدوی شاید به ذهن کسی بیاید که «**دَعا إِلَى اللَّهِ**» همین توحید است، ولی

---

[5] ـ یوسف :۱۰۸

وقتی آیات دیگر همچون «دَعاکُمْ لِما یُحْییکُم»[۶] را بنگریم ظاهرش این است که مقصود خدا و سبیل الله است. لذا مطلق طاعات و معاصی است و اختصاص این آیه به‌خصوص توحید و حیطه اعتقادی و در سطح توحید در این آیه وجهی ندارد چون همه این‌ها دعوت الی الله است، وقتی می‌گوید: نماز بخوان، دعوت به خدایش می‌کند، می‌گوید: سرقت نکن دارد، او را دعوت به الی الله می‌کند. این امرونهی و موعظه و تشویقی که نسبت به طاعات و معاصی می‌کند همه دعوت الی الله است.

۶ ـ ۲. ظهور آیه در اعم از واجبات و محرمات

نکته پایانی در مورد تکلیف مستفاد از آیه است که می‌گوییم تکلیف الزامی نیست و مطلق طاعات و معاصی را می‌گیرد، فلذا اعم است و واجبات و محرمات و مستحبات و مکروهات را شامل می‌شود. دعوت به مستحب و دعوت به ترک مکروه نیز دعوت الی الله است.

حکم هم الزامی نبود که بگوییم قرینه می‌شود که فقط واجبات و محرمات را می‌گیرد، رجحانی است به‌این‌ترتیب طبق این نکاتی که در آیه بیان شد عین قاعده ارشاد ما دو حکم در قاعده هدایت به‌صورت زیر قائل می‌شویم:

در قاعده ارشاد دو قاعده داشتیم: یکی وجوب ارشاد در واجبات و محرمات، یکی استحباب و رجحان ارشاد در مستحبات و مکروهات.

حال در کار تربیتی و هدایتی فراتر از تعلیم و علم و آگاهی همین‌طور است. آیه اول قاعده وجوب را می‌گفت در واجبات و محرمات، آیه دوم هم عام است و رجحان مطلق را در همه تکالیف می‌گوید فلذا در مستحبات و مکروهات این رجحان هم وجود دارد.

این دو آیه از بهترین آیاتی است که واژه «دعوت» در آن‌ها بکار رفته است و می‌شود برای این قاعده استفاده کرد که آیه اول وجوب هدایت در واجبات و محرمات را می‌گفت و آیه دوم رجحان مطلق را می‌گفت که شامل مستحبات و ترک مکروهات هم می‌شد. آیات دیگری داریم که این‌طور عام نیستند، بلکه مربوط به پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) هستند که حدود ده آیه است که از آنها تعدادی را بحث کرده و بحث عامی هم روی کل آنها خواهیم داشت.

و صلی‌الله علی‌محمد و آل محمد

---

[۶] ـ انفال :۲۴